**گامهایی استوار در پیشبرد «شاهنامه شناسی**

**نویسنده : خطیبی، ابوالفضل**

درگذشته نه چندان دور، تحقیقات جدّی ایران‏شناسی تاحدی منحصر به محققان اروپایی و آمریکایی بود و ایشان نقش اصلی در پیشبرد این‏گونه تحقیقات داشتند. امّا در چند دهه اخیر در عرصه‏های گوناگون ایران‏شناسی، تحقیقات جدّیِ ایرانیان دانشمند را در داخل و خارج ایران به‏هیچ‏روی نمی‏توان نادیده گرفت و آثار محققانه آنان به‏ویژه در معتبرترین نشریه‏ها و دانشنامه‏های چاپ خارج کشور از تحولی مهم در این زمینه نشان دارد. این تحول خاصّه در زمینه شاهنامهشناسی بارزتر و نمایان‏تر است؛ تا آنجا که به جرئت می‏توان گفت در سه‏چهار دهه اخیر شاهنامهشناسان ایرانی در پیشبرد شاهنامهشناسی، چه در زمینه تحقیق و چه در تصحیح متن، نقش اصلی و کلیدی داشته‏اند. امّا محققانی که در داخل ایران به کار تحقیق در زمینه ایران‏شناسی اشتغال دارند، با کتابها و مجله‏های جدید در این زمینه کمتر آشنایند. چه بسیارند محققانی که برای یافتن مقاله‏ای جدید ـ یا حتی قدیمی ـ همه کتابخانه‏ها و مراکز پروهشی را زیرپا می‏گذراند و نمی‏یابند. بزرگترین کتابخانه‏ها و مراکز پژوهشی پایتخت، عمدتا به علت کمبود بودجه، بسیاری از مجله‏های خارجی را مشترک نیستند یا اشتراک خود را لغو کرده‏اند. چگونه می‏توان از پیشرفت امر پژوهش در کشور سخن گفت در حالیکه پژوهشگر از ابتدایی‏ترین ابزار، یعنی منبع تحقیق، بی‏بهره است؟ شایسته است در شرایط کنونی، دست‏کم دوسه کتابخانه و مرکز مهم ایران‏شناسی، همه کتابهای ایران‏شناسی را که در خارج ایران منتشر می‏شود خریداری کنند و همه مجله‏هایی را که این‏گونه مقاله‏ها را دربردارند مشترک شوند.

در دودهه گذشته دوتن از شاهنامهشناسان نامی ایرانی، یعنی جلال خالقی‏مطلق و محمود امیدسالار، مقاله‏های مهمی در مجله‏های خارجی به چاپ رسانده‏اند که این مجله‏ها کمتر در دسترس اهل تحقیق در ایران قرار گرفته است، و از همین‏رو جای خالی این مقاله‏ها در بیشتر تحقیقاتی که در سالهای اخیر درباره شاهنامه در داخل کشور منتشر شده است آشکارا حس می‏شود. خوشبختانه به تازگی انتشار دو مجموعه مقاله از دو محقق نامبرده که غالب مقالات آنها پیشتر در ایران‏شناسی به چاپ رسیده، این خلاء را تاحدی پرساخته است. این دومجموعه مقاله به اجمال معرفی می‏شوند:

1 سخن‏های دیرینه (سی‏گفتار درباره فردوسی و شاهنامه). دکتر جلال خالقی‏مطلق. به کوشش علی دهباشی. نشر افکار. تهران. 1381. 488 ص.

این کتاب دومین مجموعه مقاله از دکتر خالقی است که در ایران انتشار یافته است. نخستین مجموعه نیز به کوشش علی دهباشی با عنوان گل‏رنجهای کهن در 1372 از سوی نشر مرکز منتشر شده بود. دکتر خالقی بی‏گمان بزرگترین متن‏شناس شاهنامه در سالهای اخیر است و همین آگاهی او به راز و رمزهای متن شاهنامه و تصحیح آن و در اختیارداشتن همه دستنویسهای مهم و معتبر شاهنامه که تاکنون شناخته شده‏اند، به مقاله‏های او ویژگیهای ممتازی بخشیده است. در همه مقاله‏هایی که در این مجموعه به چاپ رسیده، دکتر خالقی، همانند مقاله‏های دیگر خود، گرهی از گره‏های پرشمار موجود در متن شاهنامه را گشوده و درباره پاره‏ای مسائل بحث‏انگیز نظریه‏های نوی عرضه کرده است.

در دو مقاله «یکی مهتری بود گردنفراز» و «جوان بود و از گوهر پهلوان»، نخستین‏بار هویت این پشتیبان و ممدوح فردوسی را روشن ساخته و با شواهد و دلایل قوی نشان داده است که او منصور پسر ابومنصور محمّد بن عبدالرزاق (بانی شاهنامه منثور ابومنصوری) بوده است. در مقاله «تطهیر معنوی با آب در شاهنامه» با عرضه چندین شاهد از شاهنامه نشان داده است که ایرانیان از روزگاران کهن از آب برای تطهیر معنوی بهره می‏بردند و نیز خاطرنشان می‏سازد که «افسانه چشمه حیوان در اصل از افسانه‏های ایرانی است که همراه با برخی روایات دیگر ایرانی به رمان اسکندر راه یافته است و این چشمه حیوان چیزی جز همان چشمه‏ای نیست که کیخسرو پیش از آنکه در زمره جاودانان درآید در آن غسل کرد و سپس از چشم همراهان ناپدید گشت».

در چند مقاله، همسانیهایی را میان برخی روایات مربوط به پادشاهان ماد و هخامنشی از یک‏سو و پادشاهان اساطیری پیشدادی و کیانی از سوی دیگر یافته است (کیکاوس و دیاکو، کیکاوس و کیاگسار، کیخسرو و کورش، هوشنگ و دیاکو). در مقاله «نظری درباره هویت مادر سیاوش»، نخست این پرسش را پیش می‏کشد که چرا شاهنامه و مآخذ دیگر پهلوی و فارسی و عربی نام مادر سیاوش را ذکر نکرده‏اند، در حالیکه به‏ویژه در شاهنامه، نام زنانِ خیلی کم‏اهمیت‏تر از او قید شده است؟ خالقی بر این باور است که «در ساخت کهنتر این داستان، مادر سیاوش همان سودابه بوده، ولی سپس‏تر چون عشق میان مادر و پسر را نپسندیده بوده‏اند، سودابه را مادر ناتنی سیاوش کرده و سپس ... برای سیاوش مادر دیگری بدون نام ساخته‏اند».

مطالعه همه مقاله‏های این کتاب برای علاقه‏مندان به شاهنامه سودمند است و به‏ویژه مقاله‏های «عناصر درام در برخی از داستانهای شاهنامه»، «ایران درگذشت روزگاران» و یادداشتهای آن؛ «اهمیت و خطر مآخذ جانبی در تصحیح شاهنامه»، «نگاهی به هزاربیت دقیقی و سنجشی با سخن فردوسی» و مقاله مفصل «تکرار در شاهنامه» پر است از نکته‏سنجیهای دقیق و جالب و نظریه‏های نو. فهرست مقاله‏های دیگر این مجموعه بدین شرح است: «گریگور ماگیستروس: قطعاتی از اسطوره‏های ایرانی (ترجمه)»؛ «درباره عنوان داستان دوازده رُخ»؛ «اهمیت شاهنامه فردوسی»؛ «نگاهی کوتاه به فنّ داستان‏سرائی فردوسی»؛ «یادی از دانشمند رنجدیده و ناکام: فریتس ولف»؛ «افسانه بانوی حصاری و پیشینه قالبی ادبی آن»؛ «آغاز و انجام داستانهای شاهنامه»؛ «ایران‏گرایی در شاهنامه»؛ «مرداس و ضحاک»؛ «اشتقاق‏سازی عامیانه در شاهنامه»؛ «درباره لقب بهرام، سردار مشهور ساسانی»؛ «تئودور نولدکه: دیو سپید مازندران (ترجمه)»؛ «تاریخ روز پایان نظم شاهنامه».

سخن آخر آنکه، این کتاب چاپی بسیار چشم‏نواز دارد و این امر گواه آن است که در سالهای اخیر ناشران کشور در ارتقای کیفیت چاپ کتاب بسیار کوشیده‏اند.

2 جستارهای شاهنامه‏شناسی و مباحث ادبی. محمود امیدسالار. موقوفات دکتر محمود افشار. تهران. 1381. 626 ص (482 ص فارسی+ 144 ص انگلیسی).

محمود امیدسالار در ایران کمتر شناخته شده است؛ زیرا غالب آثار او در نشریه‏های خارج ایران به چاپ رسیده است و چنانکه پیشتر گفته آمد، این نشریه‏ها کمتر به ایران می‏رسد. این مجموعه مشتمل است بر 20 جستار در مباحث شاهنامهشناسی، 17 جستار در مباحث ادبی، و 6 جستار به زبان انگلیسی درباره شاهنامه و حماسه و فرهنگ عامه. امیدسالار، چنانکه استاد ایرج افشار در یادداشت کوتاه خود در آغاز کتاب خاطرنشان ساخته، در زمینه‏های گوناگون ادب فارسی، حماسه و اسطوره و فرهنگ عامه، صاحب بصیرت است و مقاله‏های او در مباحث شاهنامهشناسی نشان می‏دهد که در این قلمرو از متخصصان دقیق، کنجکاو و نکته‏یاب است. از همین‏رو جلال خالقی‏مطلق تصحیح دفتر ششم شاهنامه (از آغاز اسکندر تا پایان بهرام‏گور ساسانی) را برعهده او گذاشته است و تا آنجا که نگارنده آگاهی دارد تصحیح این دفتر رو به پایان است و به‏زودی در آمریکا منتشر می‏شود.

تخصص اصلی امیدسالار فرهنگ عامّه (فولکلور) است. او از معدود محققانی است که با استفاده از روایات شفاهی شاهنامه که زنده‏یاد انجوی شیرازی آنها را گرد آورده، توانسته است پرتوهایی تازه بر برخی بیتهای بحث‏انگیز شاهنامه بیفکند. او در مقاله «ببر بیان» درباره اشتقاق این ترکیب که بحثهای بسیاری را در میان شاهنامهشناسان برانگیخته است، کلید حل معما را در فولکلور ایران می‏جوید. او نخست قصه‏ای را از مجموعه داستانهای عامیانه پهلوانی با عنوان «رستم و ببر بیان دریایی» می‏آورد که خلاصه آن چنین است: «ببر بیان هیولایی است عظیم‏الجثه که در ماه یک‏بار از دریای هند بیرون می‏آید و به گله‏های مردم حمله می‏کند. برای دفع این هیولای عظیم آتش‏فشان، مردم هند به منوچهرشاه متوسل می‏شوند و منوچهر هم رستم را برای کشتن ببر بیان دریایی به هند می‏فرستد. رستم به همراه گودرز حیوان را از پای درمی‏آورد و سپس گودرز از پوست محکم ببر بیان دریایی زرهی که هیچ آلت حرب بر آن کارگر نیست برای جهان‏پهلوان می‏سازد». امیدسالار این روایت شفاهی را با یکی از بندهای یشتها درباره اناهیتا (ایزدبانوی آبها) می‏سنجد که بنابر آن این ایزدبانو جامه‏ای که از پوست درخشان سیصد «بیدستر» (به فارسی میانه babrag ãÎ aÎbãÎg که نوعی سگ آبی است) ساخته شده، برتن دارد (یشت 5، بند 129). نویسنده از این مقایسه نتیجه می‏گیرد که «ببر» در «ببر بیان» هیچ ارتباطی با ببر معروف ندارد، بلکه همان «بیدستر» است و درباره «بیان» نیز همان نظر معروف زنده‏یاد ماهیار نوابی را می‏پذیرد که معتقد بود از ایرانی‏باستان \*bagaÎnaÎm به معنی «خدایان» مشتق شده است و در پایان ترکیب «ببر بیان» را به «بیدستر خدای» برمی‏گرداند.

امیدسالار در مقاله‏ای دیگر («خداوند این را ندانیم کس») باز هم براساس روایتی شفاهی گره بیت دیگری از شاهنامه را می‏گشاید. رستم برای گزینش اسب خود، با دست بر پشت هر اسبی فشار می‏دهد، اسب زیر نیروی پهلوان پشت خم می‏کند و شکم بر زمین می‏نهد؛ تا اینکه از میان گله‏ای که از کابل می‏آید، چشم رستم به مادیانی می‏افتد که به همراهی کرّه‏ای به اندازه خودش می‏گذرد. رستم می‏خواهد کرّه را به کمند خود بگیرد:

|  |  |
| --- | --- |
| به رستم چنین گفت چوپان پیر | که‏ای مهتر اسپ کسان را مگیر |
| بپرسید رستم که‏این اسپ کیست | که از داغ دو روی رانش تهیست |
| چنین داد پاسخ که داغش مجوی | کزین هست هرگونه‏یی گفت‏وگوی |
| خداوند این را ندانیم کس | همی رخش رستمش خوانیم و بس |

(چ. خالقی، ج 2، ص 336ـ335، ب 108ـ 105)

مسئله این است که چوپان در حالی که قطعا رستم را نمی‏شناسد، اسم رخش و تعلق‏داشتن رخش را به رستم از کجا می‏داند؟ امیدسالار با استناد به یک حماسه ارمنی و روایت شفاهی ایرانی صورت بدوی (urform) داستان را چنین بازسازی می‏کند: «... رستم پس از آزمایش اسپان متعدد، بالأخره در کنار دریا یا رودخانه یا در تپه‏ها به اسپی جادویی به نام رخش برمی‏خورد که از جهیدن اسپی دریایی بر مادیانی زمینی زاده شده بوده است. این اسپ دریایی پس از پوشاندن مادیان و معین‏کردن اسم کرّه و نام صاحب کرّه به دریا بازمی‏گردد».

امیدسالار با کنجکاوی در برخی قصّه‏های عامیانه (برای نمونه‏ای دیگر رک. مقاله «ضحاک پسر مرداس یا ضحاک آدمخوار») و مقایسه آنها با شاهنامه و منابع مکتوب دیگر به خوبی نشان می‏دهد که این قصه‏ها گاه ویژگیهای باستانی‏تری از متون معروف دارند (ص 53).

امیدسالار در مقاله «شما را زمین، پرّ کرگس مرا» باز هم درباره بیتی بحث‏انگیز از داستان رستم و سهراب نظر جالبی عرضه می‏کند. هنگامی که رستم بر کاوس خشم می‏گیرد و از بارگاه او به حالت اعتراض بیرون می‏رود، می‏گوید:

|  |  |
| --- | --- |
| به ایران نبینید ازین پس مرا | شما را زمین پرّ کرگس مرا |

به نظر امیدسالار پرّ کرگس در این بیت سوفار تیر نیست، بلکه بر کرگس فلکی یعنی «نسر طائر» دلالت دارد. رستم می‏گوید زمین از آنِ شما باشد و من از میان شما خواهم رفت و بر بالِ (پر) کرگس فلکی مأوا خواهم گزید.

فهرست مقاله‏های دیگر این مجموعه بدین شرح است: بخش اول، فردوسی و شاهنامه: «راز رویین‏تنی اسفندیار»؛ «درباره بیتی از هجونامه فردوسی»؛ «رستم و سهراب و زیربنای منطقی حکایت»؛ «بعضی احادیث نبوی در شاهنامه»؛ «تیغ درم یا سیمین‏قلم؟»؛ «سه‏کتاب درباره فردوسی و شاهنامه»؛ «بدیهه‏سرایی شفـاهـی و شاهنامه (دو نـامـه از جلال خـالقی مطـلق»؛ «گُش شوراندن و ستیخ»؛ «گُش شوراندن در شاهنامه»؛ «نکته‏ای در شاهنامهشناسی و تصحیح متن تاریخ سیستان»؛ «هفت‏خان رستم، بیژن و منیژه»؛ «اسفندیار و آشیل»؛ «مسعود سعد سلمان و شاهنامه فردوسی»؛ «کُنج یا گنج در مقدّمه رستم و سهراب»؛ «شاهنامه فردوسی و هویت فرهنگی محمود غزنوی».

بخش دوم، مباحث ادبی: «ملاحظاتی درباره لطائف عبید زاکانی (رساله دلگشا)»؛ «معرفی چند مورد از منابع اشارات سعدی»؛ «شهادت درخت و قاضی‏القضاة ابوالعباس رویانی»؛ «اضافاتی بر حواشی اسرارالتوحید، تصحیح دکتر شفیعی کدکنی»؛ «دو مثل فارسی در متون عرب»؛ «ملاحظاتی بر داستان رجم زنان زناکار در مصیبت‏نامه عطار»؛ «هفت‏پیکر نظامی و ادب مصر باستان»؛ «بچه‏ها سلام (صبحی و فولکلور ایران)»؛ «باز هم درباره بنی‏آدم؛ نقـد و بررسـی تحفـة‏الغـرائب، تصحیح دکتـر جـلال متینـی»؛ «ملاحظاتی پیرامون سیرالملوک ابن المقفع» (برای نقدی بر نظر امیدسالار در این مقاله، رک. به مقاله نگارنده با عنوان «سرگذشت سیرالملوک ابن مقفع» در یادنامه دکتر احمد تفضلی، به کوشش علی‏اشرف صادقی، تهران، 1379، ص 163 تا 177)؛ «متن یک نامه بازیافته از روزگار سلطان محمود غزنوی»؛ «نکاتی درباره متن گرشاسپنامه»؛ «اسب رود یا اسب زوذ؟ (نکته‏ای در تصحیح گرشاسپنامه)»؛ «بیان ادبی و بیان عامیانه در حماسه‏های فارسی»؛ «درباره حسنک وزیر»؛ «تأملاتی پیرامون ساده‏انگاری».

بخش سوم، مقالات انگلیسی: «بازگویی داستانهای پهلوانی در ایران»؛ «نبرد با اژدها در حماسه‏های ملی ایران»؛ «زره آسیب‏ناپذیر در فولکلور ایرانی: نوعی مصالحه بین دو آرزوی متباین پهلوان، بازگشت به بطن مادر برای مصونیت کامل و فعالیتهای جنگی»؛ «نمادهای آرزومندی و تعلّق در داستان رستم و سهراب»؛ «آیا شاهنامه یکی از منابع ثعالبی بوده است»؛ «ببر بیان: نکاتی درباره فولکلور ایران و ریشه‏شناسی» (این مقاله تحریر مفصل همان مقاله‏ای است که در بخش مقاله‏های فارسی از آن یاد شده است).

در پایان شایسته است این نکته را خاطر نشان سازم که لازم بود مشخصات کامل منابعی که مقاله‏های این مجموعه پیشتر در آنها به چاپ رسیده بود داده می‏شد؛ در حالی که در زیر عنوان مقاله‏ها تنها سال چاپ آن مقاله‏ها درج شده است. در مورد مقاله‏های فارسی، در یادداشت آغاز کتاب گفته شده است که همه آنها در مجله ایران‏شناسی به چاپ رسیده‏اند. اما منابع مقاله‏های انگلیسی معلوم نیست.